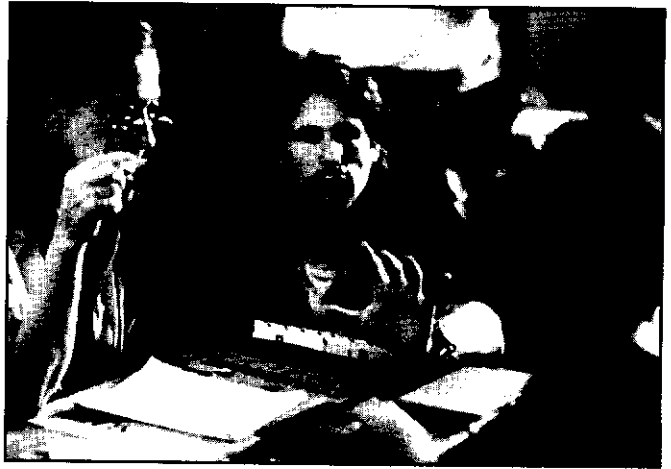


جذابیت‌های سینمای سوم

میزگردی با محمد صفری و سید سلیم غفوری
به بهانه نمایش فیلم‌های آمریکای لاتین، در جشنواره بیست و چهارم

پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



به همت مرکز فرهنگی میثاق جشنواره بیست و چهارم فیلم فجر میزبان سینمای آمریکای لاتین بود.

محمد صفری و سلیم غفوری در این میزگرد ظرفیت‌های این سینما و قابلیت‌های آن برای ارتباط با سینمای ایران را تبیین کرده‌اند. کتاب سینمای سوم که همزمان با جشنواره منتشر شد بخش دیگری از تلاشهای «میثاق» برای معرفی سینمای ناشناخته آمریکای لاتین در ایران است.

- برای شروع بد نیست که اشاره به این نکته بکنید که چطور شد سینمای آمریکای لاتین را برای فعالیت‌هایتان انتخاب کردید؟

غفوری: ما تقریباً نزدیک به یک سال پیش در «مرکز فرهنگی میثاق» به این فکر افتادیم که بیاییم سینمای این بخش از دنیا را به مخاطبان خودمان معرفی کنیم. دلایل متعددی داشت: اولاً اینکه ما در ۲۶ سال گذشته هیچ معرفی از آن سینما، برای هنرمندان، دانشجویان و مردم کشور خودمان نداشتیم. در طول سالیان گذشته هفته‌های فیلم متعددی در مملکت ما برگزار می‌شود؛ هفته فیلم اسپانیا، سوئد، فرانسه، سوئیس، انگلیس و ... نگاه سینماگران و متصدیان امر سینمای کشور ما که در تدارک برگزاری این مراسم و جشنواره‌ها هستند در مرحله اول سینمای آمریکا، آفوق و آمال عمده آنها سینمای آمریکا است. خیلی‌ها که می‌خواهند از سینمای آمریکا فاصله بگیرند، سراغ سینمای کشورهای اروپایی می‌روند و در این زمینه کار می‌کنند، هفته فیلم برگزار می‌کنند و خیلی هم ادعا دارند که ما از سینمای هالیوود و آمریکا فاصله گرفته‌ایم!

متأسفانه در کشورمان، نسبت به معرفی سینمای کشورهایی که ما از آنها به کشورهای جنوب تعبیر می‌کنیم، هیچ اقدامی صورت نگرفته است با اینکه به لحاظ فرهنگی، سیاسی و اجتماعی وجوه مشترک بسیار زیادی با آنها داریم. لذا این مسأله باعث شد که ما به این فکر افتادیم تا به این سینما بپردازیم.

دلیل دوم این بود که ما در این وجوه مشترک می‌توانستیم با معرفی سینمای این کشور به سینماگران و مردم خودمان ارتباط متقابلی برقرار کنیم و حتی تولیدات مشترکی با هم داشته باشیم. زمینه‌های این اهدافمان حداقل با برگزاری برنامه‌های این چنین فراهم می‌شود.

عاشقعلی بسپه: معرفی سینمای معترضی برای سینماگران و

مخاطبان ایرانی است که در این بخش از دنیا به عنوان «سینمای سوم» شناخته شده است. اینها عواملی بود که ما به این فکر افتادیم که این برنامه را برگزار کنیم. ابتدا قصد داشتیم که این برنامه در ۱۶ آذرماه به صورت یک برنامه مستقل برگزار شود، منتها به دلیل مشکلات اجرایی، مالی، مادی و پشتیبانی و یک سری مشکلات دیگر برگزار نشد که نهایتاً مدیریت بنیاد سینمایی فارابی از ما درخواست کرد که ما این برنامه را در جشنواره فجر برگزار کنیم. ما هم پذیرفتیم و در جشنواره فجر امسال برگزار کردیم.

- اشاره بکنید که کدام وجوه این سینما برای سینماگران و مخاطبان سینمای ما می‌توان مفید و مؤثر واقع شود. شما در بحثتان به سینمای معترض هم اشاره داشتید بیشتر آن را بشکافید تا هم برای ما و هم مخاطبان شنیدنی‌تر باشد؟

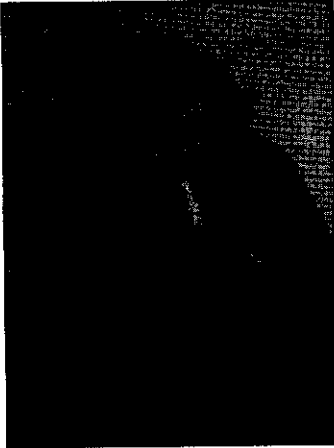
صفری: خدمتتان عرض کنم که در بازگشت به دهه ۶۰ و خصوصاً اواخر آن و اوایل دهه ۶۰ دو تا اتفاق مهم را در حوزه فرهنگ آمریکای لاتین شاهد بودیم: یکی در عرصه ادبیات که از آن تعبیر به «بوم» می‌کنند (صدای انفجار). یکی از مختصات بارز این جنبش ادبی، کشف زبانی ادبی و نوین وید که به منظور بیان واقعیت در آمریکای لاتین به کار آمد که زبانی ترکیبی از عناصر «خیال» و «واقعیت» را در خود نهفته دارد و به «رتالیسم جادویی» هم مشهور شد. اتفاق دیگر در سینمای این منطقه بود. من در اینجا بیشتر به بخش سینما می‌پردازم و بحث ادبیات را باید متخصصان صحبت بکنند.

اتفاقی که در ادبیات سینمای آمریکای لاتین افتاد مقدم بر سینمایش بود و سابقه آن هم پیش‌تر از آن و بالطبع می‌توانست بر سینمایش هم تأثیر بگذارد و در واقع هم ما این تغییر و تأثیر را در ارکان مختلف سینمای آمریکای لاتین می‌بینیم که تأثیرات بسیار عمیق و گسترده‌ای هم است.

اولین ویژگی تخصصی که ما در سینمای آمریکای لاتین می‌بینیم در آمیختگی درام و مستند است. یعنی خیلی وقتها اصلاً نمی‌توانیم تفاوتی بین این دو را قائل شویم، به این دلیل که مستندسازهایی که در این حوزه کار کردند آنقدر کار مستندشان را با داستان آمیخته کردند که فی‌الواقع می‌توانیم بگوییم که قویترین مستندهای دنیا را آمریکا لاتین دارد و در حوزه خودش کار کرده

مسؤلان فرهنگی کشور این مسأله را پذیرفتند که مثلاً آفریقا و آمریکای لاتین سینما ندارد و اگر سراغ سینمای این کشورها برویم و کار کنیم مخاطب نمی‌آید و مورد استقبال واقع نمی‌شود. در حالی که به هیچ وجه اینطور نیست

من در مقاله‌ای در کتاب
 "سینمای سوم" از قول
 سولانا آوردم که می‌گوید
 تولیدات سینمای سوم در
 مراکز فرهنگی، دانشگاهها
 و اماکن مذهبی نمایش داده
 می‌شوند و نمایش آن هم
 بستگی به اتفاقات فرهنگی-
 مذهبی دارد و بهانه‌ای است
 برای ملاقات و مذاکره که
 مردم را برای بحث کردن
 و تبادل نظر دور هم جمع
 می‌کند



به آمریکای لاتین اطلاق نمی‌کنند. حتی این گونه سینما را ما حتی ممکن است در خود آمریکا و اروپا هم شاهد باشیم و الان بیشتر یک ترم (term) مجازی شده است تا یک ترم در محدوده جغرافیایی خاص و ما در صدد آن بودیم و هستیم که این نوع سینما را در کشورمان جا بیندازیم.

ویژگی دیگر سینمای آمریکای لاتین، تلفیق مسایل سیاسی و اجتماعی با همدیگر است. یعنی به طور خاص، نمی‌توانیم بگوییم که این فیلم صرفاً با موضوعات اجتماعی قرار می‌گردد و ناهنجاری‌های اجتماعی را نشان می‌دهد. به هر طریقی ما تلفیقی بین مسایل سیاسی و اجتماعی در این نوع فیلم‌ها را می‌بینیم که در درون خودشان اعتراض به رهبران و مسؤولان کشورهای خودشان است که طی سالیان متمادی با حمایت آمریکا یا اروپا سر کار آمدند. این ویژگی‌ها سینمای آمریکای لاتین را بارز و برجسته می‌کند تا حدی که این سینما، یک سینمای قوی و شناخته شده‌ای است و جوایز متعددی را در جشنواره‌های مختلف می‌گیرد.

مثلاً «والتر سلاز» کارگردان برزیلی فیلم «خاطرات موتور سیکلت» می‌گوید: «هوج فیلم‌های آمریکای لاتین به راه افتاده و هیچ کس نمی‌تواند منکر این شود که فیلم‌های مربوط به آمریکای لاتین را می‌توان به خوبی با سایر فیلم‌های بزرگی که جریان‌ساز بودند، قیاس کرد.»

این سینما همیشه با مشکل «استیو پریتر» یا «بخش‌کننده» مواجه است. یعنی هیچ وقت ندیدیم که یک فیلم آمریکای لاتین با یک بخش‌کننده قوی و خوبی مواجه باشد که بتواند هزینه‌های فیلم را پوشش دهد.

موضوع دیگری که ما در سینمای آمریکای لاتین می‌توانیم به آن بپردازیم این است که علیرغم فقر بیش از حدی که بر این قاره حکمفرما بوده، رویکرد مردم به سینما زیاد است و این مسأله خیلی جالب است. در کشور ما، میزان بیننده‌های سینما با تولیدات همخوانی ندارد و ایرادات متعددی در این زمینه وارد است و جای بحث هم دارد. ولی در آمریکای لاتین ما می‌بینیم که کشوری مثل پرو، بولیوی، مکزیک، آرژانتین و برزیل خصوصاً دو کشور اخیر که از جمله بزرگترین کشورهای آمریکای لاتین هستند، مردم در فقر بیش از حد به سر می‌برند ولی سینماها همواره شلوغ است. یا در کشوری مثل پرو از سینمای مستند بسیار استقبال

است. به تعداد هم آنها را می‌توانیم نام ببریم که بنیانگذارش «فرناندو بیری» است. جالب است بدانید «فرناندو بیری» همراه با «گابریل گارسیا مارکز» و «اسپینوزا» در همان ایام «مدرسه سینمایی کوبا» را تأسیس کردند. اسپینوزا هم کار داستانی انجام می‌داد و هم مستند می‌ساخت و از بیری هم به عنوان پدر سینمای معترض آمریکای لاتین نام می‌برند و مارکز که با همدیگر قویترین مدرسه فیلم‌سازی دنیا را در کوبا تأسیس کردند که جوایز متعددی را در خود این مدرسه کسب کرده است.

البته همین ویژگی سینمای آمریکای لاتین بود که ما را به آن سمت کشاند و با همان تقصی که ما در کشور خودمان می‌بینیم. آمریکای لاتین به خاطر تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی که درگیر آن منطقه بود و مداخلات متعددی که کشورهای مختلف از جمله آمریکا داشتند و خصوصاً اینکه از سال ۱۸۲۳ میلادی که «جیمز مونرو» رئیس جمهور وقت ایالات متحده، اصولی را ارائه داد که طبق آن آمریکا دخالت در نیمکره غربی را حق طبیعی خود فرض کرد این منطقه جز در موارد نادر جولانگاه وابستگان به ابرقدرت شمالی بوده است و همین مسایل باعث شد که بخش‌های مختلف فرهنگی و هنری خصوصاً سینما را تحت تأثیر قرار دهد. دومین ویژگی سینمای آمریکا لاتین هم به این مسأله بر می‌گردد که ما به نوعی اعتراض به وضعیت موجود را به صورت مشهود در سینمای آمریکای لاتین می‌بینیم. ما با جستجوهای زیادی که در سینمای این منطقه داشتیم بیش از ۱۰۰۰ فیلم را مورد بررسی قرار دادیم و از میان آنها ۲۶ فیلم را انتخاب کردیم.

در دهه شصت میلادی، بنیانگذاران این قسه، دو فیلمساز آرژانتینی به نام «گتینو» و «سولانا» بودند که هر دو در حال حاضر زنده‌اند. این دو بعد از تغییر و تحولات اساسی در ادبیات آمریکای لاتین، در بخش سینما، ترم (term - اصطلاح) جدیدی به نام سینمای سوم (third cinema) تعریف کردند که به سینمایی متفاوت از سینمای هالیوود و سینمای مؤلف آمریکا اطلاق می‌شود و به عنوان زبان سینمایی است که بیانگر احوالات و روحیات اقشار پایین جامعه است که مورد قهر و غضب این دو گونه سینما خصوصاً سینمای اول قرار می‌گیرد. این نوع سینما به شدت گسترش پیدا کرد به حدی که مرزهای آسیا و آفریقا را هم در نوردید و به قدری گسترده شدند که الان، دیگر سینمای سوم را سینمای مختص

ما باید بیوندمان
با کشورهای جنوب
خیلی بیشتر از اینها
باشد. چه کسی گفته
است که آفریقا سینما
ندارد؟ چقدر ما فیلم
از آفریقا شناسایی
کردیم که هم قوی و
هم خوش ساخت است
ولی اساساً اسمی
از آنها نیست. یا
آمریکای لاتین و حتی
آسیای خودمان



می شود. سینمایی که به مشکلات بومی های منطقه می پردازد. برای من به شخصه خیلی جالب بود که چگونه در کشوری که مردمش به صورت روزمره دچار مشکلات گذران زندگی اند، اینقدر سینماهایشان شلوغ می شود و سینماها با استقبال شدید مواجه می شود. این مسأله استقبال بر جذابیت سینما و استفاده اش از ادبیات ساختارشکنی سینما، تکراری نبودنش به جهت خلاقیت ادبی در آن بر می گردد. آنقدر مؤلفه های مشترکی بین ما و آنها هست که می توان این گونه سینما را در داخل کشور تعریف، بازتعریف و ترویج کرد و رژنهای ایرانی آن را در آورد.

می توانم این نکته را از قول آقای سالتز، کارگردان قوی فیلم "خاطرات موتورسیکلت" بگویم که سینمای آمریکای لاتین علیرغم همه مشکلاتی که سینمای هالیوود عمدتاً و عمداً پیش پای آن قرار می دهد، مثل ادبیاتش دارد جهانی می شود. یک سینمای بومی جهانی شده که می تواند الگوی خوبی برای ما باشد. یعنی مرزها را در می نوردد.

غفوری: نکته ای که در فیلم های این بخش از دنیا تولید شده باید اضافه کنیم این است که فیلم های این منطقه به دلیل حاکمیت هالیوود بر عرصه سینمای دنیا، در تولید و خصوصاً در توزیع و پخش فیلم ها، قطعاً مورد بی مهری قرار می گیرند و در توزیع و بازاریابی شاید نتوانسته اند موفقیت لازم را کسب نمایند. این مشکلی است که سینمای این منطقه به شدت با آن درگیر است. به عنوان نمونه می گویم که فیلم "جنوب" از کارهای آقای سولانا، فیلمی خوش ساخت، قوی و موفق است که حتی در جشنواره های معتبر جهانی مثل "کن" هم جایزه گرفته است. اما اینکه این فیلم نتوانسته در دنیا آن طور که باید معرفی و توزیع شود و فروش کند دلایل بسیاری دارد که مهمترین آن همان حاکمیت هالیوود بر سینمای دنیاست. یا فیلمی مثل "بولیوی ها" شاید در ده پانزده جشنواره معتبر جهانی برده است. حالا جشنواره های کوچک و محلی و منطقه ای به کنار، از جشنواره های کن، سن سباستین، برلین و خیلی جشنواره های دیگر جایزه برده است. موضوع فیلم هم در یک قهوه خانه محلی در آرژانتین می گذرد که بازیگر نقش اول فیلم یک مهاجر کلمبیایی الاصل است که به دلیل دخالت های پلیسی در برنامه مبارزه با مواد مخدر آمریکا در کشور کلمبیا، مزرعه خودش را از دست می دهد و ناچار می شود به عنوان یک مهاجر

غیرقانونی به آرژانتین بیاید و کار بکند. در آرژانتین مورد استثمار صاحب قهوه خانه قرار می گیرد و ناچار است که با دستمزد بسیار اندکی کار کند و نهایتاً توسط اوباش و ارادل آن قهوه خانه به دلایل نژادی کشته می شود، انگار نه انگار که اتفاقی افتاده است. چرا که این آدم، یک مهاجر غیرقانونی بوده است. فیلم بسیار قابل تأمل و زیباست و به طریق سیاه و سفید هم تصویربرداری شده است. این فیلم که به مناسبت جشنواره فجر در سینما فلسطین نمایش داده شده بود با استقبال مواجه شد و من با کلیه کسانی که بعد از دیدن فیلم صحبت کردم واقعا از دیدن آن لذت برده بودند.

صفری: تولیدات سال گذشته مثل "پادشاه" و فیلم "قدمی به جلو" که ساخت کارگردان های قوی آمریکای لاتین است و کاندیدای جایزه اسکار هم می شوند ولی پخش نمی شود. این نکته خیلی مهم است. این مسایل به شدت شائبه سیاسی در این بخش را قوی می کند. یعنی خیلی ها ممکن است بگویند که فیلم های کاندیدای جایزه اسکار، قاعدتاً باید پخش بشوند ولی این مسأله اتفاق نمی افتد. این مسأله را می توان با آمار و ارقام به صورت دقیق تر ارائه و مطرح کرد که چگونه کمپانی های بزرگ این فیلم ها را توزیع و پخش نمی کنند. فیلم ها را نادیده می گیرند و حتی در اروپا هم با مشکل پخش مواجه اند. خیلی از فیلم های "گرین گور" -آمریکای شمالی ها به فیلم های آمریکای لاتین معمولاً با لفظ گرین گور یاد می کنند که لفظ توهین آمیزی برای آنها است- و فیلم های "جیم" هالیوود بازار آمریکا لاتین را در نور دیده است ولی فیلم های خوش ساخت و قوی از این نگاه، از لطف کشورهای شمال بی بهره اند و به شدت با مشکل پخش مواجه اند.

خیلی جالب است که فیلم "بیرد شیلی" ساخته "پاتریشیو گازمن" که برنده جایزه بهترین فیلم مستند از سنندیکای منتقدان فرانسه ۱۹۷۶ و بهترین فیلم جشنواره کن در همان سال شد نیز با همین مشکل مواجه شد.

ما در کتاب "سینمای سوم" (چشم انداز سینمای آمریکا لاتین) عصاره مصاحبه اش را آورده ایم که اشاره می کند حتی حکومت ها هم نسبت به پخش این فیلم بی لطفی و کم لطفی می کنند. این کم لطفی تا حدی است که کارگردان قوی و شناخته شده ای مثل آقای گازمن، فیلمش را در یک سینما تیک کوچک در معرض دید تماشاچیان قرار می دهد. نمی خواهم نگاه ایدئولوژیک به مسأله



این سینما، رسماً سینمای مؤلف را رد می‌کند. یعنی با اینکه سینمای مؤلف، سینمایی است که به تاریکی گرایش دارد و در درونش هم وضع موجود را دفع می‌کند، اما در نهایت دنبال کمپانی "میراماکس" است و نگاه افکش شمال است. اما سینمای آمریکای لاتین با اینکه پایه‌اش بر اساس نئورئالیسم ایتالیاست، نئورئالیسم ایتالیا را هم در می‌نوردد و این خیلی مهم است.

مشخص است که بعداً با عصا می‌آید و مورد ترور واقع شده است و از ترور جان سالم به در می‌برد. یا آقای "گازمن" که کارگردان فیلم "بیرد شیلی" است بعد از کودتای سال ۱۹۷۳ پینوشه، مجبور به فرار از شیلی می‌شود و در ابتدای فیلم "سالوادور انده" می‌گوید که بعد از کودتا، من فقط دو چیز برایم مهم بود: نجات خودم و نجات حلقه‌های راش فیلم "بیرد شیلی" که با مصیبتی توانستم آنها را از شیلی خارج کنم. خیلی از فیلمسازهای دیگر هم با مشکلات مشابه مواجه بودند. اساساً خیلی از فیلمسازان مطرح و معروف آمریکای لاتین در تبعید کار کردند. فیلم ساختند و با مشکلات و معضلات متعدد مواجه شدند. بالطبع این معضل باعث شده است که اولاً از هیچ گونه حمایتی از کشور خودشان - حداقل در مقاطع زیادی - برخوردار نشوند و مجبور باشند که به عنوان فیلمساز مستقل به کار خودشان ادامه بدهند که این به لحاظ پشتیبانی و تأمین هزینه‌های فیلمسازی برایشان معضلات متعددی پیش رو آورد.

- پس سعی می‌کردند که فیلم‌های پرهزینه نسازند. غفوری: بله، ثانیاً با این که بعضی از فیلم‌هایشان واقعاً خوش ساخت است و اگر بخواهند در جاهای دیگر تولید بشوند، هزینه‌های بسیار گزافی را تحویل می‌کنند، ولی اینها چون که دست‌شان در هزینه کردن باز نبوده، مجبور بودند که با حداقل امکانات کار کنند اما معضل اصلی بعد از تولید فیلم‌هاست که این فیلم‌ها در کجا می‌خواهند اکران، پخش و توزیع شوند. چون با این مشکل مواجهند که در کشورهای خودشان نمی‌توانند خیلی از این فیلم‌ها را پخش کنند و خیلی از فیلم‌هایشان هم مورد توقیف هم بوده‌اند.

صفری: در ادامه این بحث، بحث تفکیک حکومت از فیلمسازان و حکومت‌هایی که مورد حمایت مستقیم آمریکا قرار داشتند یا گرفتند است. من در مقاله‌ای در کتاب "سینمای سوم" از قول سولانا آوردم که می‌گوید تولیدات سینمای سوم در مراکز فرهنگی، دانشگاه‌ها و اماکن مذهبی نمایش داده می‌شوند و نمایش آن هم بستگی به اتفاقات فرهنگی - مذهبی دارد و بهانه‌ای است برای ملاقات و مذاکره که مردم را برای بحث کردن و تبادل نظر دور هم جمع می‌کند. لذا به تهنایی این سینمای سوم نمی‌تواند مؤثر باشد.

بد نیست که اشاره‌ای هم بکنیم به اینکه بعد از فیلم "ساخت کوره‌ها" است که ایده سینمای سوم مطرح می‌شود. فیلمی که از

داشته باشیم، بر اساس واقعیتی که موجود است کشورهایی که بیشترین ارتباط و سابقه همکاری را با آمریکای شمالی دارند و حتی دخالت‌ها و جنگ‌های فراوانی که آمریکای شمالی بر سر آنها تحمیل کرده است و بیش از صد و اندی سال رابطه و نفوذ مستقیم که به نوعی حیات خلوت آمریکا می‌شود، چگونه است که فیلمسازان بومی آنجا که فیلم‌های خوب و قوی را می‌سازند در کشور خودشان با مشکل اکران و پخش مواجه‌اند؟! شاید دلیل دیگر استقبال مردم از این فیلم‌ها این است که

اینها به صورت محدود پخش می‌شوند. آقای فلیکس زوریتا، فیلمساز نیکاراگوئه‌ای که فیلم "نیکاراگوئه آزاد" را ساخته است زمانی که مهمان ما بود می‌گفت که برای این فیلم ۲۵ هزار دلار خرج کردیم و در تأمین همین ۲۵ هزار دلار هم مشکل داشتیم. که در حقیقت می‌توانیم بگوییم که من از جیبم خرج کردم که توانستم این فیلم را بسازم و چقدر هم در سینماهای نیکاراگوئه با استقبال مواجه شد. گرچه پخش آن به صورت محدود بود ولی استقبال زیادی از آن صورت گرفت. زوریتا ادامه می‌دهد که فکر می‌کردم که این فیلم با توجه به تعداد زیاد فیلم‌های ساخته شده با استقبال مواجه نشود اما دیدم خلاف آن تصورات قبلی صورت گرفت. یا مثلاً آقای سولانا که هفتاد و چند سالش است از فیلم‌هایش "جنوب"، "قتل عام اجتماعی" را پخش کردیم که به نظرم از سوی خبرنگاران بهترین فیلم جشنواره انتخاب شد. سولانا برای فیلم از سوی عوامل آن حکومت مورد ضرب و شتم هم قرار می‌گیرد.

- البته می‌توان این موضوع را هم به عنوان ساخت این گونه فیلم‌ها هم مطرح کرد و مورد بحث قرار داد که دولت‌ها و سینمای آمریکا لاتین با هم تقابل دارند؟

صفری: قطعاً اینگونه است و ما بین دولت‌ها در این سینما شکاف می‌بینیم.

غفوری: مثلاً در فیلم "قتل عام اجتماعی" سولانا که آقای صفری توضیح می‌دادند صحنه‌هایی از زد و خوردهاست. سولانا اساساً آدم معتزلی است که طی دهه ۸۰ میلادی به سیستم اقتصادی آرژانتین اعتراض می‌کند. سیستم اقتصادی‌ای که آرژانتین را مثل "سوم" در می‌نوردید و نابود می‌کرد و یکی از سیاست‌هایی بود که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بر اقتصاد آرژانتین تحمیل کردند. همان موقع سولانا اعتراض می‌کند و در صحنه‌ای از فیلم می‌گوید که من مورد ترور واقع می‌شوم.





فلیکس زوریتا، فیلمساز
نیکاراگوئه‌ای که فیلم
"نیکاراگوئه آزاد" را ساخته
است زمانی که مهمان ما بود
می‌گفت که برای این فیلم
۲۵ هزار دلار خرج کردیم و
در تأمین همین ۲۵ هزار دلار
هم مشکل داشتیم

قائل نیستند. به همین دلیل است که الان سینمای نوین آمریکای لاتین مورد غضب هر دوی اینهاست.

متأسفانه اطلاعات و آورده‌هایمان از این نوع سینما آنقدر محدود و ناقص است تا جایی که نهایتاً فرد جدیدی که در این دولت، جانشین آقای سمیعی آذر شده است جایزه‌ای که برای تایپوگرافی می‌خواهد بگذارد، برندگان را به فرانسه می‌فرستند. یعنی در درون خودمان پذیرفته‌ایم که اروپا اول است؛ یعنی برایمان جا افتاده است که اروپا و آمریکا حرف اول را می‌زنند. از سویی داده‌هایی که ما از سینمای کشورها دیگر داریم مال یک سری آدم‌های خاصی است که از آن کشورها باید اطلاعات خاص را به ما بدهند یا سینمای ما را معرفی کنند.

مثلاً یکی از مهمان‌هایی که برای جشنواره آمده بود پروفیسور چنان بود که از ایشان پرسیدیم که از سینمای ما چه می‌دانید؟ گفت که من اولین فیلمی که دیدم "دایره" بود، سینمای شما را با مخملباف و کبارستمی می‌شناسم. پس یکی از ایراداتی که بر وزارت ارشاد وارد است و انتظاری که بنده به عنوان بخش کوچکی از بنده سینمای کشور دارم این است که در دوره جدید، تغییری را در این زمینه‌ها شاهد باشیم. یعنی تا ۴ سال دیگر باید این تغییر محسوس باشد و اینکه سینمای ما اینها به خارج از کشور معرفی نکنند.

ثانیاً ما باید پیوندمان با کشورهای جنوب خیلی بیشتر از اینها باشد. چه کسی گفته است که آفریقا سینما ندارد؟ چقدر ما فیلم از آفریقا شناسایی کردیم که هم قوی و هم خوش‌ساخت است ولی اساساً اسمی از آنها نیست. یا آمریکای لاتین و حتی آسیای خودمان. این‌ها نکاتی است که باید به آن توجه کرد. خاصیت سینمای سوم این است که در عین مهاجم بودن و گریزمنند بودنش، رد گم کننده این سیستم مسلط در جهان هم است و به شدت بومی است و به قدری درد مردم کشورشان را انعکاس می‌کند که من حقیقتاً در هیچ سینمایی ندیده‌ام این نوع فیلم‌ها خیلی تأثیر گذارند. خودم فکر نمی‌کردم که مایه این فیلم اینقدر قوی و پر و پیمانه باشد.

غفوری: من این نکته را به فرمایشات دوستان آقای صفری اضافه کنم که مسئولان فرهنگی کشور این مسأله را پذیرفتند که مثلاً آفریقا و آمریکای لاتین سینما ندارد و اگر سراغ سینمای این کشورها برویم و کار کنیم مخاطب نمی‌آید و مورد استقبال واقع نمی‌شود. در حالی که به هیچ وجه اینطور نیست.

جانب حکومت وقت آرژانتین ممنوع شد چون که به مشکلات مردم و دخالت آمریکا در این کشورها می‌پرداخت، لذا اینها مجبور بودند که این فیلم را در میتینگ‌های دانشگاهی یعنی به صورت هسته‌ای نمایش بدهند که این فیلم هم هیجانات زیادی را باعث شد که حتی پروم، رئیس جمهور وقت را به چالش کشید و خیلی از تغییر و تحولات را در داخل کشور منجر شد. سینمای سوم، ترم و اصطلاح مستقلی است که اساساً از خود آن حکومت‌ها جداست؛ حکومتی که تحت نفوذ قدرت‌های خارجی است. چون اساساً مورد قهر و غضب سینما و صاحبان این صنعت قرار گرفته‌اند محل پخش آن در دانشگاه‌ها و اماکن مذهبی است و این اتفاقات فرهنگی مذهبی که در این زمینه رخ داده است به خوبی در بیانیه مشترک "سولانا" و "گتینو" آمده است که بسیار قابل تأمل است.

- اشاره دیگری که می‌توان به این فیلم‌ها افزود این است که عمدتاً این فیلم‌ها حالت روشنفکری هم ندارند.

صفری: نه، ندارند. این سینما، رسماً سینمای مؤلف را رد می‌کند. یعنی با اینکه سینمای مؤلف، سینمایی است که به تاریکی گرایش دارد و در درونش هم وضع موجود را دفع می‌کند، اما در نهایت دنبال کمپانی "میراماکس" است و نگاه افکش شمال است. اما سینمای آمریکای لاتین یا اینکه پایه‌اش بر اساس نئورئالیسم ایتالیاست، نئورئالیسم ایتالیا را هم در می‌نوردد و این خیلی مهم است.

آنها در مقابل سینمای آمریکا و سینمای مؤلف، سینمای سومی را مطرح می‌کنند که این ایده‌ها را دارد. اما در داخل یک سری فیلم‌هایی ساخته می‌شوند که کاملاً ضد انقلاب است و رسماً هم اعلام می‌کند، اما با حمایت ارگان‌ها و نهادهای دولتی مثلاً مرکز گسترش سینمای مستند تجربی ساخته می‌شود و جالب است که اسم آن را سینمای مستقل می‌گذارند و قطعاً هم در جشنواره‌های متعدد پخش می‌کنند و جوایزی هم می‌برند.

منتها ترمی که این فیلمسازان آمریکای لاتین دارند دقیقاً مخالف این نگرش است و خلاف این نگرش را فیلم می‌سازند و حتی مورد بایکوت سینمای اروپا هم قرار می‌گیرند. یعنی سولانا یا گازمن با اینکه در پاریس زندگی می‌کردند، مورد غضب سینمای سینماگران اروپا هم می‌شوند. با اینکه سینمای آمریکا متأثر از سینمای روشنفکری است و پایه و بنایش نئورئالیسم ایتالیاست ولی آن هم در درون خودش نقد می‌کند. یعنی فرقی میان امپریالیسم اروپا و اروپایی که زخم‌خورده آمریکایی‌ها هستند با خود آمریکا هم